

دیالکتیک میان پیکار در درون و برون میهن

سخن روز شماره ۳۲
(۹ شهریور ۱۳۹۸ - ۳۱ آگوست ۲۰۱۹)

سال های درازی پس از کودتای سال سی و دو تلاش حزب توده ی ایران بر برپایی سازمان های کم و بیش متمرکز بوده است. ولی پس از یورش های پی در پی دستگاه امنیتی دیکتاتوری شاه به سازمان های درون کشوری و پس از فروپاشی تشکیلات تهران حزب، حزب دیگر از اینگونه سازمان دهی هسته های حزبی پرهیز کرد و به سوی سازمان های پراکنده و جداگانه پرداخت.

هر هسته که جایگاه دو تا چهار هوادار حزبی بود با هسته های دیگر پیوندی نداشت. هسته ها بدون پیوند با رهبری حزب به پیاده سازی رهنمودهای حزب و گسترش پیام حزب می پرداختند. بدین گونه تا اندازه بسیاری هسته ها از یورش سازمان های امنیتی بدور مانده بودند و اگر هم هسته ای زیر یورش قرار می گرفت چونکه با دیگر هسته ها پیوندی نداشت، ژرفا و پهنای یورش گزمگان شهنشاهی بسته و تنگ می شد.

این گونه سازماندهی پیکارگران حزبی درون کشور یکی از بزرگترین نوآوری های حزب در آن دوران بوده است که با یادگیری از آموزه های انباشته شده در جنبش کمونیستی جهانی پیاده شده بود.

در این دوران، بخش دموکراتیک، سانترالیسم دموکراتیک با نامه ها و واکاوی های هسته ها از آن چه که در درون کشور می گذشت، انجام می شد و هسته های حزبی درون کشور در برنامه ریزی سیاست های حزب چندان نقش سراسر (مستقیم) و پویایی نداشتند. البته بودند هسته هایی که یک هوادار را برای پیوند با یک رفیق حزبی در برون کشور به اروپا می فرستادند که ان هم با پیش روگیری شرایط کار پنهانی انجام می شد.

آن هایی که در آن سال ها به کار حزبی در برون کشور می پرداختند، می دانند که رهنمودهای کار پنهانی حتا در برون از کشور نیز برآورده و پیاده می شد. برای نمونه بسیاری از دانشجویان توده ای به پخش روزنامه ها و نوشته های حزب به گونه پنهانی می پرداختند و

کسی نمی دانست که آنها هواداران حزب هستند.

پس از یورش نخست جمهوری اسلامی به حزب، سازمان دهی پنهانی و آشکار و هویدا در دوره کوتاهی با هم درآمیخته شده بود و برای نمونه بیشتر هواداران و عضوهای حزب به کارهای گذشته حزبی خود می پرداختند و همزمان نشست های گوناگون عضوهای دستگیر نشده کمیته مرکزی و کادرهای برجسته کم و بیش پنهانی برگزار می شد. پس از یورش دوم اگر چه که اینجا و آنجا برخی ها کوشیدند که یک گروه کم و بیش بزرگ حزبی با پیوندهای سازمانی مانند گذشته درست کنند ولی شیوه سازمان دهی دوگانه دوباره به سود شیوه پنهانی و پراکنده دگرگون شد.

در سال های نخست کوچ رهبری حزب به برون کشور هر گونه رفت و آمد غیر حزبی به ایران به برون راندن از حزب کشیده (منجر) می شد. حزب نیاز داشت که برای تندرستی سازمانی و پاسداری از پاکیزگی آن و برای بازداشتن نیروهای امنیتی، رفت و آمد به ایران را زیر پرسش بگیرد و رفیقانی را که به این کار دست زده بودند را به کناره حزب و برون آن بکشاند. در آن دوران حتا برخی از رفیقان گماشته شده بودند تا رفتار و کردار نوآمدگان به نشست های گوناگون حزبی را واری و بازرسی کنند.

ولی انگار این آموزه بزرگ و ارزشمند را بسیاری از نیروهای "چپ" سوسیالیستی به فراموشی سپرده اند. بسیاری از دوستان با گفتن اینکه "شبهه های اجتماعی اینترنتی" جهان را به سود انقلابی ها دگرگون کرده است با ولنگاری سازمانی شگفت انگیزی پنهان کاری را به دور انداخته اند و مرزهای درون و برون را از بین برده اند. در بیست سال گذشته نمونه هایی دیده شده است که پروا و دورانیدیشی در کارهای سازمانی مانند گذشته پیاده نمی شود. کسانی به ایران می روند و همزمان در نشست های سازمانی و حزبی برون کشور هم هستند و برخی ها هم که در ایران کم و بیش ناشناخته هستند و کار سیاسی نیمه پنهانی می کنند، می آیند و در جشن های گوناگون برون کشور در کنار رفیقان آشکار خود در چادرهای سازمانی و حزبی می ایستند.

این درست است که هر رفیقی که به ایران می رود زیر ذره بین رژیم قرار نمی گیرد. ولی هنگامی که یک راه پیشگیری درست دیگر همه گیر پیاده نمی شود، این خطر است که چندی از این رفیقان به دام بیافتند و به بدین گونه به تندرستی سازمانی های سوسیالیستی و کارگری کوبه (ضربه) زده شود. و این هم درست است که هر رفیقی که از ایران به برون کشور می آید فرستاده رژیم نیست ولی اگر حتی یکی از آنها از این دسته باشد به سازمان های سوسیالیستی و کارگری آسیب فراوانی زده می شود.

اگر ما به این پدیده رفت و آمد به گونه ای گسترده نگاه کنیم و پهنه جای پای (اثر) آن را در گردآوری، برنامه ریزی و پخش سیاست این سازمان ها و حزب ها بررسی کنیم و بسنجیم به آسانی در می یابیم که اینکار می تواند آسیب های فراوانی به خط مشی انقلابی و طبقاتی "چپ" انقلابی بزند.

درآمیزی برون کشوری ها و درون کشوری ها در یک گردهمایی و فراموش کردن مرزهای گذشته میان آن دو می تواند به ناگزیر خط مشی این سازمان ها را برای زنده نگاه داشتن نیروهای درونی دگرگون کند. رفیقانی که در درون میهن با چهره ای کم و بیش شناخته شده به پخش دیدگاه های انقلابی- سوسیالیستی می پردازند، نمی بایست و نمی توانند مانند هواداران برون از کشور آشکارا و رک و راست با جمهوری اسلامی در افتند.

نیروهای درونی از برای سرشت و گوهر کار پنهانی که زیر چکمه های شمشیرکشان انجام می شود، نمی توانند به آزادی سخن از سرنگونی ولایت فقیه و واژگونی نظام سرمایه داری برانند. آن ها به ناگزیر زیر "ملاحظات" و "معذوریت ها" می هستند که برون کشوری ها نیستند. بنابراین اگر چه پروا، پرهیز، دوران دیشی و آهسته روی نیروهای انقلابی درون کشوری درست است آن چه که نادرست است، تراوش این پرهیزکاری به کارکرد هواداران برون کشور است.

در اینجا سخن از رفت و آمدهای برنامه ریزی شده حزبی که همیشه با ژرفش نبرد طبقاتی می تواند نقش بزرگتری در پیشبرد سیاست انقلابی کمونیست ها داشته باشد، نیست. تاریخ همه حزب های کمونیست جهان پر است از این گونه رفت و آمدهای پربار برای رهبری جنبش درون کشور. ولی هیچ کدام از این حزب ها شرایط سخت نبرد در درون میهن را به بیرون از میهن گسترش نداده اند. نیروهای بیرونی می توانند و باید

با دلاوری، رک و روشن سیاست‌گذاری کنند. نگه‌داری نیروهای درونی در پنهان‌کاری است، نه در دگرگون‌کردن خط‌مشی انقلابی.

بگذارید برای نمونه از جای دیگری آغاز کنیم. آیا می‌توان سیاست‌پشتیبانی "عدالت" از دولت آقای احمدی‌نژاد را با رفت و آمد برخی از دست‌اندرکاران این تارنگار به ایران از هم جدا کرد؟ آیا ناجوان‌مردی و نادرست‌است اگر اینکه گفته شود که بی‌ریب این رفت و آمدها دست‌کم چشم "عدالت" را برای دیدن سرشت نئولیبرالی دولت احمدی‌نژاد بسته بود؟

نمونه دیگر رفت و آمد آقای علی‌توسلی به کنگره‌های گوناگون سازمان پیشین اکثریت است. نیروهای امنیتی رژیم ایشان را از یکی از جمهوری‌های گذشته شوروی ربوده بودند و او سال‌ها ناپدید بوده است. ولی به ناگهان در یکی از کنگره‌های اکثریت‌چهره خود را نشان می‌دهد و گویا با گفتن اینکه "من به چاره‌جویی دشواری‌های خود با جمهوری اسلامی پرداخته‌ام"، بخشیده می‌شود.

یادمان باشد که در گذشته یکی از اندیشمندان و سیاست‌گزاران امنیتی رژیم، آقای حجاریان آشکارا گفته بود که جمهوری اسلامی همیشه به دنبال آن هست که "دشمن را به مخالف و مخالف را به منتقد بدل کنند".

آیا مگر در این رفت و آمدها نیست که برخی از این "مخالفان" در سلول‌های "دانشگاهی" و با "نوازش و آموزش" اسلامی استادان شکنجه‌سپید به "منتقد" دگرگون می‌شوند؟ آیا کسی می‌داند که این "مخالفان" "منتقد" شده هنگام برگشت به برون‌کشور چه تاثیری در سیاست‌گذاری این سازمان‌ها داشته و دارند؟

سازمان‌ها و حزب‌های "چپ" انقلابی و سوسیالیستی باید با یادداشتن برنامه امنیتی آقای حجاریان آن را بی‌سو (خنثی) کنند. وگرنه رفتار و کرداری که زاییده ولنگاری سازمانی است، می‌تواند که خط‌مشی انقلابی این سازمان‌ها را کم‌رنگ کند. بدین‌گونه واکاوی انتقادی سرمایه‌داری آرام‌آرام بی‌جان می‌شود و به روشنگری برای دیدگاه و پیش‌گذاری جایگزین سوسیالیستی پرداخته نمی‌شود. اندک اندک اعضا و هواداران این سازمان‌ها به جای واکاوی طبقاتی به انسان‌دوستی (اومانیزم) بورژوازی‌خشنود خواهند شد و آرزوی برپایی دولت رفاه اجتماعی سوسیال‌دموکراتیک جای‌اندیشه ناب سوسیالیستی را می‌گیرد. نبرد طبقاتی فراموش می‌شود و نبرد مدنی-فرهنگی تنها

وظیفه آن ها می شود.

آیا این دگرگونی ها می که ما هم اکنون در برنامه برخی از سازمان های "چپ" می بینیم زیر تاثیر "ملاحظات" و "معذوریت ها" می نیست که این همه اینجا و آنجا از آن سخن رانده می شود؟ آیا رژیم دارای برنامه ای هماهنگ برای دگرگون کردن خط مشی دیگر نیروهای انقلابی و سوسیالیستی نیست؟ چه کسی می داند که تا چه اندازه "تئوریسین های" که اینجا و آنجا از "واقع گرایی" سخن می گویند زیر تاثیر "ملاحظات" و "معذوریت ها" هستند؟

راه نبرد با طرفندهای رژیم برای آبکی کردن خط مشی انقلابی نیروهای سوسیالیستی، تنگ کردن پهنه گفتگو و بالا بردن دیوار برای پا گذاشتن دیدگاه های نو در درون نیست بلکه برگشتن به سیستم سازمان دهی پیش از انقلاب حزب توده ایران است.

نیروهای درونی به سازمان دهی پنهانی نیروهای پیکار می پردازند و واکاوی خود را از توان انقلابی توده ها به رهبری می رسانند ولی تنها رهبری برون کشور با بهره برداری از آزادی خود و بدون بیم زندان و شکنجه با گردآوری از داده های گوناگون از درون و بیرون به پیش گزاری و پخش برنامه و خط مشی انقلابی می پردازد. انجام درست دیالکتیک میان پیکار درون و برون میهن دست یورش گران را از ما کوتاه می کند.

چنین دیالکتیکی نیاز به یک رهبری توانمند در برون کشور دارد که زیر بار "ملاحظات" و "معذوریت ها" می که نیروهای درونی از آن رنج می برند، نرود و به آن "ملاحظات" تن در ندهد. همزمان پیاده کردن چنین دیالکتیک نبرد نیاز به یک رهبری هوشمند و آزادی خواه دارد که به بهانه شرایط کار پنهانی درون کشور پهنه دموکراسی و گفتگوهای بنیانی درون حزبی را در برون کشور تنگ نکند.